

جلسه بیستم

فرجام نبوت (۱)

سه‌شنبه ۱۶ مهرماه ۱۳۵۳

۲۱ رمضان المبارک ۱۳۹۴



برای دریافت صوت جلسه
روی این نشان بزنید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُمْ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ

الْأَمْثَالَ ﴿١٧﴾

سوره مبارکه رعد

(آقایانی که قرآن دستشان هست، آقایانی هم که دستشان از این ورقه‌های پلی‌کپی شده هست، روی این ورقه‌ها نگاه کنند، آیات را بنده تلاوت می‌کنم، بعضی از اعراب‌های آیه‌ها درست نیست، این‌ها را با قلم درست کنید.

ضمناً توصیه‌ای هم که به دوستان می‌کنم این است که اگر چنانچه احساس می‌کنید که داخل شبستان جا نیست، از بیرون تشریف نیاورید داخل شبستان؛ برای خاطر اینکه جا تنگ می‌شود، ادامه صحبت یک قدری مشکل می‌شود. اگر دوستان و برادرانی که در شبستان هستند، بیرون هستند، آماده هستند که ما حرفمان را شروع کنیم، اجماعاً یک صلواتی بفرستند.)

خب، آقایان خواهش می‌کنم به آن ورقه‌هایتان نگاه کنید، - آنهایی که دارند - بعضی از اعراب‌های آیات، مختصر اشتباهی دارد، من تلاوت می‌کنم و شما اگر چنانچه غلطی می‌بینید، درست کنید.

﴿قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿١٦﴾ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أوديةً بِقَدْرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلَهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ ﴿١٧﴾ لَذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنَى وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ﴾^۱

آیات بعدی مربوط به سوره مبارکه صافات است. کسانی که قرآن دارند، سوره صافات را پیدا کنند.

﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ ﴿١٧١﴾ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ ﴿١٧٢﴾ وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ ﴿١٧٣﴾ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿١٧٤﴾ وَأَبْصَرَهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ ﴿١٧٥﴾ أَفَعِبَادِنَا يَسْتَعْجِلُونَ ﴿١٧٦﴾ فَإِذَا أَنْزَلْنَا سَاءَ نَسَاءٍ صَبَاحُ الْمُنذَرِينَ ﴿١٧٧﴾ وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿١٧٨﴾ وَابْصُرْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ ﴿١٧٩﴾ سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾^۲

پیغمبران با آن هدف بسیار عالی و مترقی که در روزهای قبلی تشریح کردیم و در مقیاس‌های فرهنگِ دوران نور و دوران آگاهی بشر، یعنی قرن بیستم، آن هدف مترقی‌ترین هدف‌هاست؛ یعنی هدف یک طبقه

۱. سوره مبارکه رعد/ آیات ۱۶ تا ۱۸

۲. سوره مبارکه صافات/ آیات ۱۷۱ تا ۱۸۰

کردن و برابر کردن انسان‌ها و برافکندن جهل و فقر و ظلم و استثمار و اختلاف طبقاتی. با این هدف بسیار ارزنده و مترقی و عالی، پیغمبران مبعوث شدند و در جامعه‌ها قدم نهادند.

یک سلسله فعالیت و تلاش و جهاد حاصل زندگی پیغمبران خداست. از اول بعثت، دیگر راحت نخواهیدن، دیگر در بستر آسودگی نغنون،^۱ دیگر روی خوشی و آسایش را ندیدن و یکسره جهاد کردن. این خلاصه سرگذشت پیغمبران الهی‌ست. در آخر زندگی هم آن‌طوری که از آثار مذهبی دانسته‌ایم، بعضی درمقابل جباران و طاغیان زمان، سرشان از پیکر جدا شده و به ارمغان آمده؛ بعضی در لای درخت، قد تا قد پیکرش اره شده و به دونیم شده؛ بعضی در غربت و در ناراحتی از دنیا رفته. هیچ‌کدام ثروتی، ولو اندک نیندوخته؛ هیچ‌کدام در آخر زندگی، مانند رهبران دنیایی و دنیادار، کاخ و تشکیلات و ثروت‌های انبوه از خود به جا نگذارده؛ این خلاصه زندگی پیامبران و سفیران و مأموران و رسولان الهی‌ست؛ اینها را دانستیم.

سؤالی پیش می‌آید. آن‌جوری که در ذهن ما هست و در تاریخ نبوت‌ها می‌خوانیم، پیغمبران، همه با تلاش‌ها و جهادها زندگی را گذراندند و بسیاری هم شربت شهادت نوشیدند، پس کار اینها، آیا کار بی‌ثمر و بی‌فایده‌ای بود؟ آیا پیغمبران در تاریخ شکست خوردند؟ آیا آن‌طوری که در ذهن ساده‌دلان عالم هنوز هم هست و قدرت‌های ضد انبیا هم بدشان

۱. چشم از خواب گرم نکردن.

نمی‌آید که این مطلب در ذهن عامه مردم باشد، انبیا از تلاش خود نتیجه‌ثمربخشی نگرفتند؟ و بر سرتاسر تاریخ، ظلم و ستم و نامردمی و طغیان و کفر تسلط داشته است؟ آیا این جور است؟ ما معتقدیم که این جور نیست. ما معتقدیم که این مأموران عزیز خدا، که سلسله‌شان از آدم و نوح و ابراهیم آغاز شد، و زبندگان آفرینش در این سلسله، یکی پس از دیگری آمدند، اینها نه فقط شکست نخوردند، نه فقط ناکام نشدند، نه فقط آنچه گفتند و خواستند در عالم، در تاریخ، در جامعه مواجه با شکست نشد، بلکه در همه بشریت و در میان همه کسانی که دنبال یک هدف و مقصودی دویده‌اند و تلاش کرده‌اند، هیچ کس شانس موفقیتی را که انبیا داشتند، نداشته است؛ این عقیده ماست. ما معتقدیم که فرجام نبوت و پایان کار پیغمبران، همیشه تاریخ، در گذشته زمان، برطبق دلخواه تمام شده، در آینده هم همچنین خواهد بود؛ و این را ثابت می‌کنیم.

دو مطلب و دو مبحث در اینجا موجود است. (خواهش می‌کنم برادرانی که این سلسله مطالب را، از روزهای قبل شنیدند، درست دقت کنند تا این فصل مهم از بحث هم پیوسته شود به بحث‌های قبلی، و برادرانی که گویا روزهای دیگر نبودند و امروز آمدند، همین مبحث را خوب توجه کنند باز، که خودش مستقلاً یک مبحثی است که باید فهمید و دانست. ولی باید توجه کنید.)

دو مطلب ما در اینجا داریم، یکی اینکه این سلسله‌ای که به نام نبوت و

رسالت معروف است، یعنی قافله پیغمبران از آدم تا خاتم، اینها چه کار کردند؟ مجموعشان چه عملی را انجام دادند؟ آیا پیش بردند یا ورشکسته شدند؟ این یک مطلب است. مطلب دیگر این است که انبیای عظام الهی هرکدامی در زمان خود، آیا موفق شدند یا شکست خوردند؟ دو مسئله است، من این دو مسئله را مایل هستم امروز تمام کنم ان شاء الله. به قول خودتان اگر مراجعه کنید، می بینید که دوست می دارید این مطلب را بفهمید. این یک چیزی است که دانستنش برای ما مفید است، با همان معیاری که همیشه به دست شما دادم.

مفید است به این معنا که نه فقط معلوماتمان زیاد می شود، خیلی از حرفها هست که معلومات انسان را زیاد می کند، اما برای انسان مفید نیست. هیچ عیبی ندارد که الآن همه این جمعیت آگاه باشید که اجزای ریز سنگهایی که در کوههای آتشفشانی کره ماه هست، اینها چه جوری ترکیب شده. بدانید بد است؟ اما آیا مفید است؟ نه. بسیاری از معلوماتی که ما دنبالش می دویم، یا ما را دنبالش می دوانند، از این قبیل است. بعد از آنی که نشستیم، گوش کردیم، حرف زدیم، مطالعه کردیم، تحقیق کردیم، قلم زدیم، عمرمان را به آخر رساندیم، بعد که نگاه می کنیم، می بینیم انبوهی از معلومات پوچ، معلومات بی فایده، نه یک قدم ما را به بهشت نزدیک کرد و به رضوان الله، نه یک قدم ما را به جامعه صحیح و اصیل اسلامی در این دنیا نزدیک کرد؛ هیچ کار نکرد. چرا، فقط این فایده را داشت که بتوانیم به خودمان ببالیم، معتقد باشیم که خیلی داناییم،

خیلی عالمیم و دریچه فراگیری را روی خودمان ببندیم و دیگر چیزی از کسی یاد نگیریم؛ این فایده را فقط داشته.

این مطلب که دارم عرض می‌کنم، مفید به معنای واقعی است؛ نه فقط آگاهی می‌آورد، بلکه آگاهی و تعهد می‌آورد. از آن قبیل ایمان‌هایی است که روز سوم و چهارم و پنجم ماه اینجا برایتان تشریح می‌کردم و می‌گفتم. مسئله اول این است که این سلسله‌ای که اسمشان سلسله انبیاست، از اول تا آخر چه گلی به سر بشریت زدند؟ جواب این است؛ انبیا آمدند یک موجودی را که در حد یک حیوان هم نمی‌توانست راه و چاه را بشناسد، موجودی که گزینه هم در او آن قدر توانا و راهگشا نبود، این موجود را آوردند در سطح یک موجودی که فرشتگان آسمان هم باید از او بیایند چیز بیاموزند. بشر را از حوض^۱ توحش و نادانی، آوردند در حد یک انسان متمدن که اگر بخواهد برطبق تعلیمات آنها عمل بکند، عالی‌ترین، زیباترین، شیواترین جلوه‌های خلقت در زندگی او بروز خواهد کرد. انبیا انسان‌ها را مثل یک شاگرد مدرسه‌ای - سعی می‌کنم مطلب را به سطح خیلی پایین تنزل بدهم - که هیچ چیز، حتی الفبا را نمی‌داند، یک سال رویش زحمت کشیدند، آمد به کلاس دوم، اما معلم کلاس اول، در همین اثنا^۲، وقتی که او رسیده بود به کلاس دوم، جان خودش را سر این کار گذاشته بود. یک دوران دیگر زحمت کشیدند، آمد به

۱. (حوض) فرود، پستی

۲. (ثنی) در میان، در خلال

کلاس سوم، اما معلمی که او را از کلاس دوم به سوم رسانده بود، جان خودش را در این راه از دست داد. یک دوران دیگر زحمت کشیدند، آمد به کلاس چهارم و باز آن معلم دلسوز، آن پدر مهربان، آن مرشد آگاه، در طول این مدتی که این شاگرد را به کلاس بالاتر، به رتبه بالاتر می‌رسانید، جان خودش را از دست داد و از دنیا رفت و زندگی را بد گذراند. کلاس کلاس، قدم قدم، مرحله مرحله، این بچه کوچک را هی آوردند بالا، آوردند بالا، آوردند بالا؛ الآن که شما نگاه می‌کنید، می‌بینید سطح فرهنگش و دانشش و بینشش و حساسیتش خیلی بالاتر است از آن زمانی که دو دوره قبل از حالا بوده و در اوج ترقی و تعالی و درک و فهم و فکر است.

نگاه می‌کنید معلم‌ها نیستند، معلم‌ها کجایند؟ یکی در اثنای کلاس اول، وقتی که داشت این شاگرد کُندذهن را مثلاً، می‌آورد بالا، جان داد. آن دیگری را همین شاگردها، درحالی که داشتند از او چیز می‌آموختند، در آخر سال، سر یک اختلافی، سر یک چیزی، جمع شدند، بر سرش شوریدند، او را کشتند. معلم کلاس سوم را جور دیگر، معلم کلاس چهارم را جور دیگر. معلم‌ها نیستند، هر معلمی رسالت خود را انجام داده و به ظاهر با ناکامی مرده و از بین رفته، اما آیا ناکام شده؟ خوب فکر کنید، ببینید آیا ناکام شده آن معلم؟ مگر معلم هدفش چه بود؟ مگر این معلم دلسوز همین را نمی‌خواست؟ او می‌خواست که این شاگرد از خاک سیاه به اوج قلّه فرهنگ و دانش و معرفت برسد، و حالا مگر نشده این جور؟

پس معلم‌ها ناکام نمردند. درست است که مردند، درست است که به زندگی مرفه دنیا نرسیدند، درست است که به چشم خود به ثمر رسیدن این نهال را ندیدند، اما آیا ناکام شدند؟ نه، ناکام نشدند. هدف آنها همین بود که این بشر، این کلاس اول و دوم را بپیماید، این دانش‌آموز نادان ناآگاه، این راه را به صعوبت، به سختی، به زحمت بالا برود تا برسد به آن اوج قله و حالا رسیده.

انبیا همین جور بودند؛ حضرت آدم، حضرت نوح، حضرت لوط، حضرت هود، حضرت صالح، حضرت شعیب، حضرت ابراهیم، حضرت اسماعیل، حضرت موسی، حضرت عیسی و هزاران پیغمبر دیگر در طول تاریخ کارشان این بوده، تا این بشر را بالا بیاورند، به او دانش و معرفت بیاموزند، او را آماده سامان زندگی آخر بکنند، به او مایه‌های لازم را بدهند و این کار انجام گرفت؛ اگرچه که در اثنای راه، یک عده‌ای از این پیغمبرها با وضعی فجیع، با شکلی رقت‌بار کشته شدند، از دنیا رفتند و این عاقبت را ندیدند. و بازهم دارد بشریت به پیش می‌رود.

امروز دنیا بیشتر از هزار سال قبل آماده شنیدن سخن حق اسلام است. امروز بشریت برای قبول حکومت الهی، از هزار سال قبل، از هزار و دویست، سیصد سال قبل مهیاتر است، و هزار سال دیگر از امروز مهیاتر است. آن روزی که امام زمان ما، عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف غایب می‌شود از نظرها، و به‌عنوان یک امامی که بساط را باید در مردم پهن کند، پهن نمی‌کند، آن روز بشر آماده پذیرش یک امام مصلح انقلابی شمشیر به

دست نبود، و اگر آن بزرگوار می‌خواست قیام کند و انقلاب کند و جامعه را به هم بریزد، مسلم نمی‌توانست با شرایط نامساعد آن زمان، یک جامعه‌ای آن‌چنان که می‌خواهد بسازد.

تجربه امامان بزرگوار خاندان پیغمبر به اینجا رسیده بود که این جامعه به قدری خراب شده، به قدری دست‌های ظالم و ستمگر قدرت‌های طاغوتی، از بنی‌امیه و بنی‌عباس روی این مزرعه بد کار کرده‌اند و سمپاشی کرده‌اند و فاسد کرده‌اند، که دیگر گیاه سالم در آن نمی‌توان رویانید؛ لذا امام علیه‌السلام از نظرها مخفی می‌شود. آن روزی که می‌آید چطور؟ آن روزی که ظهور خواهد کرد، که ما نمی‌دانیم ده سال دیگر است یا ده‌هزار سال دیگر، هیچ معلوم نیست، آن روزی که امام ظهور می‌کند، بشریت به آمادگی رسیده، آماده است که سخن حق اسلام را بشنود و بپذیرد. آماده است که جامعه مرتفع و رفیع اسلامی را بر روی دوش‌های خود حمل کند. آن روز بشریت آماده پیاده شدن قرآن است. اما در زمان امام زمان آماده نبود، این کار را چه کسی کرده؟ تعلیمات انبیا کرده و ائمه دنباله‌روان انبیا هستند.

بنده در بحث امامت، فلسفه امامت را که بیان بکنم، تشریح می‌کنم که امام علیه‌السلام فلسفه وجودی‌اش چه هست؛ روشن می‌کنم این را. بنابراین انبیا در تاریخ ناموفق نبودند و ما می‌بینیم که هر روزی که بشریت پیش رفته و بر عمر خود افزوده، یک قدم به اوج ترقی و تکامل و تعالی نزدیک‌تر شده. چه می‌خواهیم دیگر غیر از این؟ انبیا چه

می‌خواهند؟ پروردگار عالم می‌خواهد این مایهٔ نپخته و خام را با حرکتی طبیعی، به‌سوی سرمنزل طبیعی و فطری‌اش، یعنی تکامل و تعالی برساند. این را پروردگار عالم اراده کرده و مسلم بشریت به آن نقطهٔ کمال نهایی خواهد رسید. و این جبر تاریخ است؛ جبر تاریخ یعنی این و به این صورت، درست گفته.

اینها بحث‌های دقیقی‌ست، خواهش می‌کنم دقت کنید، روی الفاظ و کلمات. مسیر بشر به‌سوی تعالی و تکامل و به‌سوی بهشت موعود این جهانی‌ست؛ یعنی روزگاری را انسانیت به خود خواهد دید که در آن روزگار ظلم نباشد، بدی نباشد، زشتی نباشد؛ همه‌چیز برطبق دلخواه انسانیت باشد. خلقت انسان اینجوری‌ست و خلقت جهان؛ که این موجود در مسیر خود، بالاخره به یک‌چنین سرمنزلی خواهد رسید؛ باید برسد. در آن دورانی که بشریت همه چیز را که برای تکاملش لازم است، آماده خواهد داشت، آن وقت وارد بستر ترقی و تکامل و تعالی می‌شود و با سرعت و سیری هرچه تمام‌تر به‌سوی الله، یعنی کمال مطلق، حرکت می‌کند. و هرچه از اول تاریخ بشری تا این زمان ما پیش آمدیم، به‌سوی آن سرمنزل نزدیک‌تر شدیم؛ این جبر تاریخ است. خلقت انسان این‌جوری است و خلقت جهان، خدا این‌جور آفریده که انسان‌ها به‌سوی ترقی و تعالی پیش می‌روند، خواه‌وناخواه. خواه‌وناخواه را البته بایستی درضمن مطالب به‌دست بیاورید که یعنی چه خواه‌وناخواه، که بعد وقتی با بحث بعدی ملزم کنیم، روشن می‌شود یعنی چه. البته ارادهٔ انسان‌ها به‌شدت دخیل

است و خواست انسان‌هاست که انسان‌ها را به ترقی می‌رساند و این خواست خواهد بود.

این یک اصلی‌ست از اصول اسلامی، در جهان‌بینی اسلام این از مسلمات است که عاقبت بشر برطبق نیکی‌ست. چرا؟ چون خدای متعال زمین و آسمان را برطبق حق آفریده؛ انسان را هم با فطرت حق‌جو آفریده، انسان چون دارای اراده است، باید در راهی که مطابق با فطرتش است حرکت کند تا به آن سرمنزل برسد. چه کسی می‌تواند این راه را به او ارائه کند و بگوید چه کار اگر بکنی، برطبق فطرتت عمل کردی؟ انبیا؛ انبیا برای این می‌آیند. می‌آیند که راه فطرت را به انسان بنمایانند؛ یعنی سیر او را به‌سوی عاقبت نیک تسریع کنند، تسهیل کنند. بنابراین انسان‌ها دارند پیش می‌روند، بشریت دارد روزبه‌روز به سعادت و به سرمنزل نیکی نزدیک‌تر می‌شود و این به‌خاطر حرکتی‌ست که انبیا به او دادند. انبیا او را حرکت دادند؛ اگر یک مقداری تأخیر انجام گرفته در اواسط تاریخ و در هر قطعه‌ای و مرحله‌ای از مراحل تاریخ، به‌خاطر دور ماندن نسبی از تعلیمات انبیاست، اما بالاخره این سیر را داشتند. این یک مطلبی‌ست به‌طور کلی.

در مسئله اول این‌جور نتیجه می‌گیریم، می‌گوییم که انبیای عظام الهی، اگرچه که تک‌تک‌شان با محرومیت‌ها و ناکامی‌ها مواجه شده‌اند، اما در مجموع، سیر بشریت به‌سوی ترقی و تعالی بوده و عاملش انبیا بودند. انبیا بوده‌اند که انسان را به‌سوی آن سرمنزل مقصود و به‌سوی سرشته

عاقبت انسانی هل دادند، حرکت دادند، به او کمک کردند در رفتن این راه؛ این مسئله اول.

اما مسئله دوم؛ آنی که بیشتر مورد توجه است برای خیلی‌ها، این مسئله دوم است که من این را روشنش کنم برایتان. مسئله دوم این است که وقتی پیغمبری در جهان نهضتی به وجود می‌آورد، انقلابی و رستاخیزی برپا می‌کند، آیا می‌توان گفت که این انقلاب عاقبت خوبی دارد یا نه؟ می‌توان امیدوار بود به اینکه پایان این کار نیکوست؟ یا نمی‌شود امیدوار بود؟ قاعده کلی چیست اینجا؟

بعضی می‌گویند ما هرچه نگاه می‌کنیم، می‌بینیم هر جا سخن حقی از زبانی در آمد، هر جا نغمه حقیقت از سویی به گوش رسید، بالاخره به نتیجه و ثمر نرسید و خفه شد. از این یک تجربه‌ای درست کردند، می‌گویند تجربه تاریخ بشر به ما همیشه نشان داده که انبیا ناکام شدند، حالا ولو به طور کلی شما می‌گویید که کامیاب شدند، باشد، اما بالاخره انقلابی که درست کردند، نتوانستند به ثمر برسانند. یک جا نتوانستند که حق را به حکومت برسانند و باطل را نابود کنند. خب بنابراین چه کار کنیم ما؟ ما هم بعد از این دستی بلند نکنیم، از آستین در نیاوریم، راه انبیا را تعقیب نکنیم؛ وقتی انبیای عظام الهی، خودشان در زمان بودن خودشان، نتوانستند کاری انجام بدهند، و بالاخره همیشه باطل بر حق - ولو به طور موسمی و مرحله‌ای - غلبه پیدا کرده، پس حق جویان و حق‌گویان عالم تیغ‌ها را غلاف کنند، بروند بگیرند بخوابند، بدانند فایده‌ای ندارد. مگر یک

دستی از آستینی بیرون بیاید، دست قدرتی، دست غیبی‌ای برون آید و او کاری بکند. این منطق بسیاری از مردم است و این همان منطق است که عرض کردم، جباران تاریخ از این منطق خیلی لذت می‌برند. این همان منطقی‌ست که همیشه قلدرهای روزگار دوست می‌داشتند که مردم عقیده‌شان این عقیده باشد؛ یعنی مردم معتقد باشند که آقا هیچ‌گونه تلاشی، هیچ‌گونه فعالیتی، هیچ‌گونه مجاهدتی در راه حق به نتیجه نخواهد رسید. این را همیشه جباران عالم می‌خواستند.

بلوف‌های سیاسی سران دولت‌های دنیا که شما در روزنامه‌های حاوی اخبار جهانی زیاد می‌خوانید، برای همین منظور است. فلان آدمی که چند ساعت یا چند روز دیگر باقی نمانده که تخت حکومتش ویران بشود و از اوج ریاست جمهوری بیاید پایین و یک آدم معمولی بشود، همان چند روز قبلش هم بلوف می‌زند؛ ما دشمنان خودمان را می‌گوییم، مخالفینمان را از بین می‌بریم، ما به حکومت ادامه می‌دهیم؛ کما اینکه همین اواخر در دنیا و در یک سطح خیلی عظیم جهانی، خودتان به چشم خودتان دیدید، خواندید، خبر شدید، یک قدرت با آن عظمت، یکپه می‌آید پایین، به‌صورت یک آدم معمولی در می‌آید، اما اندکی قبل از این فعل و انفعال و تحویل و تحول، می‌گوید نمی‌توانند، نمی‌توانند، ما را نمی‌توانند دست بزنند، مقام ما از بین نمی‌رود، بعد می‌بینیم از بین رفت. این بلوف‌ها به همین منظور است. همیشه مایلند به مردم این جور حالی کنند که از دست شماها کاری بر نمی‌آید، برای خاطر اینکه قدرت

ما یک قدرتی‌ست که شما تصورش را نمی‌توانید بکنید. همه امکانات و وسایل در اختیار ماست و شما ندارید. خیال می‌کنید اینها امروز در دنیا به وجود آمده؟ نه، در همه وقت تاریخ بوده. این خیلی جریان جالب و خوشمزه‌ای است در تاریخ که من هر وقت یادم می‌آید، تعجب می‌کنم از زبردستی منصور عباسی. منصور عباسی می‌دانید بزرگ‌ترین و مقتدرترین خلیفه بنی‌عباس بود و دومین خلیفه بنی‌عباس. اتفاقاً در زمان منصور، از اطراف جامعه دینی آن روز مخالفت‌ها شروع شده بود. از جمله کسانی که منصور را به شدت تحت فشار قرار داده بودند، محمد بن عبدالله و ابراهیم بن عبدالله، دو فرزند عبدالله محض^۱ بودند. این دو نفر به شدت با منصور مبارزه می‌کردند. منصور عاجز شده بود. با اینکه همه چیز در اختیار منصور بود و این دو برادر فداکار، جز ایمان و یک مشت مؤمن چیزی در اختیار نداشتند، در عین حال در مقابل تلاش و فعالیت و مبارزه بی‌امان این‌ها، منصور دست و پایش را گم کرده بود. شایعات فراوان، دایر بر قدرت و صلابت دستگاه منصوری در

۱. عبدالله بن حسن مثنی معروف به عبدالله محض؛ از این‌رو که پدرش حسن مثنی فرزند امام حسن و مادرش فاطمه دختر امام حسین بود، او را علوی محض (خالص) می‌خواندند. دو پسر از فرزندان او به نام‌های محمد - معروف به نفس زکیه - و ابراهیم علیه منصور دوانیقی به مخالفت برخاسته و در محلی مخفی بودند. منصور برای اطلاع از جای آنها بر عبدالله محض بسیار سخت‌گیری می‌کرد و چندین مرتبه او را در مدینه و کوفه زندانی کرد. بعد از قیام فرزندانش، منصور سر هر دو را از بدن جدا کرد و برای او فرستاد. عبدالله در سن ۷۵ سالگی، به دستور منصور در سال ۱۴۵ ه. ق کشته شد.

میان مردم منتشر می‌شد، فقط به منظور اینکه مؤمنین واقعی و شیعیان درست را از اینکه به این دو برادر بگردند مانع بشوند. از جمله این: منصور شایعه کرده بود که من یک آئینه‌ای دارم که به این آئینه وقتی نگاه بکنم، می‌فهمم که ابراهیم بن عبدالله کجاست و وای به حال آن آدمی که من در آئینه نگاه کنم، ببینم ابراهیم در خانه آن است یا با او دارد فرار می‌کند. داستان آئینه؛ همانی که قبل از منصور به هزار سال، دو هزار سال، این پادشاهان جباری که در تاریخ بودند، جمشید و کی و کی، این جام جهان‌نما، به این صورت چیزی را درست کردند. لابد این‌هم به همان منظور بوده که دشمنان بدانند و تصور کنند که هیچ‌وقت نمی‌توانند خارج از دید این قدرت‌ها یک کاری را انجام بدهند. حتی به اینجاها متوسل شده بودند.

بنابراین جباران عالم از خدای دو جهان می‌خواهند - خدایی که به او اعتقاد ندارند - که مردم این‌جور تصور کنند که نبوت‌ها و انبیای عظام الهی و سفیران حق و حقیقت، همیشه محکوم به شکست بوده‌اند. از خدا می‌خواهند مردم تصور کنند و خیال کنند که هیچ‌گونه نغمه حق‌پرستانه درمقابل طبیعت این عالم جواب مساعد و مثبت نخواهد داد. از خدا می‌خواهند مردم مأیوس باشند از اینکه هیچ‌گونه نهضتی درمقابل باطل رشد کند و به ثمر برسد و شکست نخورد؛ اما آیا واقع مطلب همین‌جور است؟ چون یک عده مغزهای تحت تأثیر و بی‌خبر، این‌جور تصور کرده‌اند، چون مردم گمان کردند که انبیا و دنباله‌روان

انبیا و امامان همیشه شکست خورده‌اند و هر نهضتی در دنیا شکست خواهد خورد، آیا ما هم مجبوریم قبول کنیم؟ از قرآن صرف نظر کنیم؟ سخن قرآن را که درست عکس این منطق را به ما بازگو می‌کند نشنویم، سخن پندارهای باطل را بشنویم؟ نه؛ ما این کار را نمی‌کنیم. ما به قرآن مراجعه می‌کنیم، از قرآن درس می‌گیریم که فرجام نبوت‌ها چیست و نهضت انقلابی پیغمبران و دنباله‌روانشان چه اثری می‌تواند داشته باشد. این را از قرآن یاد بگیریم، بعد برمی‌گردیم به نصّ^۱ تاریخ، می‌بینیم تاریخ هم گواهی می‌کند این مطلب را.

قرآن مثل می‌زند در همین آیاتی که تلاوت کردم و حالا باز مجدداً تلاوت می‌کنم و ترجمه می‌کنم؛ به ما می‌گوید که نه! در دنیا حقیقت و باطلیست، حق می‌ماند، باطل نابود می‌شود. از کوه‌ها در رودخانه‌ها آب سیلان و جریان پیدا می‌کند، کف بر روی آب ظاهر می‌شود، کف‌ها می‌میرد، آب‌ها می‌ماند، باطل همان کف است که خواهد مرد، آب همان حق است که خواهد ماند.

تا اینجا آنچنانی که قرآن به ما می‌آموزد و واقعیت تاریخی هم آن را تأیید می‌کند، هر یک از نبوت‌هایی که در این عالم ظهور کرده است، از اول تا آخر، علاوه بر اینکه در سلسله نبوت‌های تاریخ یک فعلی را انجام داده‌اند، یک قدم بشر را به پیش برده‌اند، خود آنها هم به خودی خود دارای امکان موفقیت بوده‌اند. این جور نیست که منصور عباسی

پر می‌کرده تو گوش مردم، که می‌گفت مردم ممکن نیست، ممکن نیست که درمقابل قدرت من بتوانید کاری از پیش ببرید؛ این جور نیست قضیه. آن جوری نیست که قدرت‌های تاریخ در طول زمان به مردم فهماندند و تلقین کرده‌اند که درمقابل قدرت‌های دنیایی که بر باطلند، حق، مجال نفس کشیدن نخواهد داشت. نه؛ اینجور نیست، بلکه عکس این است. انبیا همه جا امکان موفقیت داشته‌اند، پیروان انبیا هم همه جا امکان موفقیت دارند، مسلم هم موفق خواهند شد؛ اما به دو شرط، دو تا شرط دارد، - اینجاست که گفتم ارادهٔ انسان دخیل است در ساختن آینده تاریخ - این دو شرط اگر وجود داشته باشد، همهٔ نهضت‌هایی که بر اساس دین، بر اساس فکر قرآنی و اسلامی، در طول تاریخ انجام گرفته و انجام خواهد گرفت، تا ابد موفق خواهند شد و پیروز خواهند شد؛ احتیاج به معجزه هم نیست. لازم نیست تا معجزه‌ای حتماً انجام بگیرد تا طرفداران دین موفق و پیروز بشوند، نه؛ بدون اینکه دستی هم از غیب بیاید، اگر این دو شرط وجود داشته باشد، اسلام و قرآن و دین و افکار قرآنی، امکان اصلی موفقیت را خواهند داشت؛ آن دو شرط چه هستند؟

یکی از آن دو شرط ایمان است، اعتقادی از روی آگاهی است، باوری است همراه با تعهدپذیری، قبولی همراه با تلاش و حرکت؛ این شرط اول. شرط دوم صبر، صبر یعنی چه؟ یعنی مقاومت، از میدان در نرفتن، کار را در لحظهٔ حساس و خطرناک رها نکردن.

هر جا شما در طول تاریخ نبوت‌ها می‌بینید یک پیغمبری شکست خورده

از طاغوت زمان، برای خاطر این بوده که پیروانش، اطرافیانش، ایمان کافی یا صبر کافی نداشتند. هر مرتبه که می‌بینید به حق پیش برده است، برای خاطر این است که ایمان سرشار و صبر لازم را دارا بودند. آیا شاهی از قرآن بر این مطلب هست؟ بله؛ چندین شاهد در قرآن هست. آیاتی که امروز می‌خوانم، زیربنای فکری است و آیات فراوان دیگری هم هست که مطلب را بیان می‌کند. دو آیه‌اش را برایتان می‌خوانم. یک آیه این است: **﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾**^۱. اینجا آیه قرآن است، این روایت نیست تا کسی خدشه کند که شاید سندش ضعیف است، آیه متشابه^۲ هم نیست تا کسانی خدشه کنند که معنایش را نمی‌فهمیم، نه؛ واضح، روشن. **﴿لَا تَهِنُوا﴾** یعنی ای مسلمانان سست نشوید، **﴿وَلَا تَحْزِنُوا﴾** و اندوهگین مگردید، **﴿وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ﴾** شما بالاترید، دست شما بالاتر است، شما پیروزمند خواهید بود، شما بر دشمن غلبه خواهید کرد، فکر شما بالاخره بر اورنگ^۳ حکمرانی جهان خواهد نشست؛ شرطش چیست؟ **﴿إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾** اگر مؤمن باشید، اگر ایمان داشته باشید، اگر ایمان وجود داشته باشد، این هست.

شما می‌گویید آقا من دیدم، امام صادق صلوات‌الله‌علیه با طاغیة زمان خود، آن همه

۱. سوره مبارکه آل عمران / آیه ۱۳۹

۲. به آیاتی اطلاق می‌شود که الفاظ و عبارات آن، دارای معانی متعدد است؛ به گونه‌ای که از ترجمه و ظاهر آنها مراد و مقصود به دست نمی‌آید. این آیات را با مراجعه به آیات محکم - آیاتی که معنایی واضح و روشن دارند - معنا می‌کنند.

۳. تخت پادشاهی

مبارزه کرد، حکومت را نتوانست بگیرد، بله؛ اما برای خاطر این بود که اطرافیانش، بسیاری از دوستانش، بسیاری از مدعیان تشیّعش، مثل بنده و شما بودند، مثل ما بودند، بی صبر بودند، کم ایمان بودند. شما می‌خواستید امام صادق برخلاف سنت تاریخ قرار داده پروردگار بتواند به حکومت برسد؟ همین خودش دلیل بر این است که معجزی و دست غیبی‌ای در زمینه فتح‌ها و پیروزی‌ها بنا نیست ظاهر بشود. اگر قرار بود معجزی بشود، معجزی می‌شد که امام صادق به حکومت برسد. امام صادق بالاخره به دست طاغیۀ زمان خودش کشته شد؛ موسی بن جعفر هم همین‌جور. بر اثر این بود که دوستان و پیروان، به قدر کافی، آن قدر که لازم است صبر نداشتند، ایمان و باور همراه با تعهد، آن قدری که باید و شاید در روح آنها ذخیره نشده بود. امروز هم اگر آن جور باشد، نتیجه‌اش شکست است، شکست اسلام، شکست قرآن، محکومیت مسلمانان؛ اما اگر امروز مثل زمان پیغمبر بشویم! مسلمان زمان پیغمبر ایمانش یک ایمان قطعی و تردیدناپذیر بود. صبرش همان صبری است که فرشتگان آسمان در مقابل آن صبر کوچک بودند؛ صبری که در روز ماه رمضان، در گرمای حجاز، با دهان روزه، با دشمن می‌جنگد و خندق حفر می‌کند، این صبر آن مسلمان است.

﴿استَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾^۱ به وسیله حربه صبر بر دشمنان پیروز شوید، به وسیله صبر هدف‌های خودتان را از پیش ببرید، این معجزه برای صبر است، آن دستی که باید از آستین بیرون بیاید و کاری بکند، دست صبر انسانی است؛

صبر. ما صبر را هم بد معنا می‌کنیم. ما خیال کردیم صبر به این است که حالا بنشینیم ببینیم چگونه خواهد شد. بنده می‌گویم به شما چگونه خواهد شد، نمی‌خواهد بنشینیم ببینیم. اگر بدون فعالیت، بدون تلاش، بدون تپش نشستی، عاقبت، بدبختی است، ذلت است، خواری است، بی‌دینی است و بی‌دنیایی است. ﴿حَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ﴾؛ اما اگر با صبر پیش رفتی، عاقبت هم دین است و هم دنیا است.

این عاقبتی است که قرآن به ما می‌گوید. این آیات برای سوره اعراف است که اگر می‌خواستم بنویسم مفصل می‌شد، باید بروید نگاه کنید، رویش تأمل کنید. آنچه که من می‌گویم، دلم می‌خواهد به‌عنوان یک طرز فکر مذهبی به آن عمل کنید، واقعاً دقت کنید، اگر می‌بینید با موازین اسلامی سازگار است، به‌عنوان یک طرز فکر بپذیرید. این قرآن است، در سوره اعراف آیه ۱۲۰ به این طرف، بلکه قبل از این‌ها، آیه مورد نظر من، آیه ۱۲۶ و ۱۲۷ است. مطلب با ماجرای فرعون مطرح می‌شود و موسی، که موسی می‌آید و دعوت الهی را بیان می‌کند، فرعون نمی‌پذیرد، قبول نمی‌کند و نه‌تنها قبول نمی‌کند، بلکه حتی موسی را تهدید می‌کند. بعد از همه این حرف‌ها، ساحران فرعون می‌آیند، سحرشان درمقابل معجزه موسایی کاری از پیش نمی‌برد و بالاخره آنها خودشان ایمان می‌آورند. فرعون آنها را تهدید می‌کند، می‌گوید شما را خواهم کشت. چرا به موسی ایمان آوردید؟ این‌ها همه می‌گذرد،

بعد از ماجرای جادوگران فرعونى و شکست آنان از موسى، آن وقت این جورى است: **﴿وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ﴾** ۱، ملأ، سران و سرداران و بزرگان قوم فرعون به فرعون چنین گفتند: **﴿أَتَذَرُ مُوسَى وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ﴾** آیا تو رها می‌کنی، ول می‌کنی موسى و قومش را، مؤمنین به او را، حزبش را، جمعیتش را، که در زمین فساد بکنند؟ اخلاص گری بکنند؟ ولشان می‌کنی؟ به فرعون می‌گفتند، **﴿وَيَذَرُكَ وَالْهَتَكَ﴾** و تو را و خدایان تو را کناری بگذارند؟ این جورى است؟

﴿قَالَ﴾، فرعون درمقابل این سخن و این تشکیک گفت نه؛ موسى را از بین خواهم برد. یک حمله سخت را برای موسى تدارک دید، یک طرح تازه‌ای برای کوبیدن حزب موسویان در مصر طرح کرد، آن چه بود؟ **﴿قَالَ سَنُقْتِلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ﴾**. فرعون گفت **﴿قَالَ سَنُقْتِلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ﴾** گفت من موسى را و نخواهم گذاشت، اجازه نمی‌دهم آنچه می‌خواهد بکند، بلکه جوانانشان را خواهم کشت و زنانشان را زنده نگاه خواهم داشت؛ این نقشه جدیدى است. فرعون بعد از آنی که با موسى همه‌گونه مبارزه کرده و فکر می‌کرده که موسى از بین خواهد رفت، حالا به این نتیجه رسیده که نه، حتى ساحران و جادوگرانش هم به او ایمان می‌آورند و سحر با معجزه پهلو نزند به فکر انجام یک شدت عملى می‌افتد. طرح، طرح شدت عمل می‌شود، می‌گوید باید شدت عمل به خرج بدهیم، چه کار کنیم؟ همه جوان‌هایی که گرویده هستند به موسى، اینها را خواهیم کشت. همه زن‌های آنها را زنده

خواهیم گرفت. **«سَتْحِي»** زنده گرفتن، زنده نگاه داشتن. لابد برای فحشا یا برای اینکه نسلشان را خراب بکنند یا برای چیزی از این قبیل. خب، کار سخت شد دیگر، حزب موسی قرار گرفتند درمقابل نقشه طرح شدت عمل دستگاه فرعونى. اینجا جاییست که استخوان پیلان می‌لرزد، اینجا جاییست که دل‌های قرص و محکم متزلزل می‌شود، مگر شوخی است؟ کسی مثل فرعون بگوید من پدری از آنها خواهم سوزاند، نقشه‌ای برایشان دارم که یک جوان برایشان نگذارم، **«سَنْقَتِلُ أَبْنَاءَهُمْ»** جوان‌هایشان را خواهم کُشت. اینجا جایی است که بایستی موسویان شارژ بشوند، باید در همین لحظه حساس و خطرناک احساس شکست نکنند.

یک جمله‌ای یادم آمد از یکی از بزرگان تاریخ خودمان، برای همین صد سال قبل تقریباً، پنجاه، شصت سال قبل، یک جمله‌ای را از او نقل می‌کردند در این مبارزات مشروطه و اینها، نام او بر سر زبان‌هاست خیلی، می‌گویند او به یارانش، به دوستانش می‌گفت بجنگید، مبارزه کنید، در همان وقتی که می‌بینید کار سخت است، بازهم مبارزه کنید، تا وقتی که ببینید که قطعاً شکست خواهید خورد، برسید به آنجایی که ببینید که الآن دیگر قطعاً شکست خواهید خورد، وقتی رسیدید به آنجایی که دیدید حتماً شکست می‌خورید، بازهم مبارزه کنید، آن وقت پیروز خواهید شد و این حرف درستیست. یک ملتى، یک جمعى، یک فردى که مى‌خواهد برای صلاح و رستگاری خود تلاش کند، یک وقتی امیدوار است به اینکه این تلاش به ثمر خواهد رسید، وقتی شدت عمل زیاد می‌شود، امید او هم کم می‌شود، اگر تلاش را از دست

داد، مسلماً دیگر تلاشش به نتیجه نخواهد رسید، اما اگر همان جا هم تلاشش را بکند، آن قدر ادامه بدهد، آن قدر پیش برود تا وقتی که ببیند دیگر این تلاشش یقیناً خنثی‌ست، اگر در همان وقتی که می‌بیند تلاش خنثی‌ست، بازهم تلاش بکند، آن تلاش موفق است.

موسی از این نقشه دارد استفاده می‌کند برای بسیج بنی‌اسرائیل. بنی‌اسرائیل در وقتی که می‌بینند حتماً شکست خواهند خورد، چون فرعون عازم است که همه جوان‌های آنها را بکشد؛ درمقابل نقشه جدید فرعون، موسی هم نقشه جدید خودش را ارائه می‌دهد. چه می‌گویید؟ وقتی درمقابل این وضع قرار می‌گیرند، فرعون این جور می‌گوید: موسی می‌گوید، «**قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ**» موسی متقابلاً درمقابل این اعلان فرعون به قومش گفت: «**اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا**» از خدا یاری بخواهید و صبر کنید. ادامه بدهید، مقاومت کنید، تلاشتان را نیمه‌کاره نگذارید - امید در اینها می‌دمد - چرا؟ «**إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ**» زمین از آن خداست، «**يُورِثُهَا مَن يَشَاءُ مِّنْ عِبَادِهِ**» آن را می‌دهد و می‌گذارد برای آن که از بندگان که بخواهد. یعنی بنده خدا ماییم، موسی به بنی‌اسرائیل می‌گوید شما بنده خدایید، بندگان فرعون کارشان به نتیجه نخواهد رسید. زمین برای بندگان خداست. «**وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ**» فرجام کار، پایان کار از آن مردم باتقواست.

این قرآن است، واقعیت تاریخی هم همین را به ما می‌رساند و نشان می‌دهد. همان ابراهیمی که روزی در آتش می‌اندازندش، روزی می‌بینیم

که در مکه و خانه خدا جامعه توحیدی تشکیل می‌دهد و تا قرن‌ها بعد از خود او، آن جامعه می‌ماند. موسی که یک روز این جور با فرعون درگیری دارد و تحت فشارند بنی‌اسرائیل، روز دیگری می‌بینیم که دستور دخول در ارض مقدسه به او داده می‌شود: ﴿يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ﴾^۱، بروید آنجا و آنجا جامعه الهی و توحیدی تشکیل بدهید. عیسی بن‌مریم که در مدت اقامت کوتاهش بر روی زمین و در میان انسان‌ها، تلاش و فعالیتش به ثمره ظاهری نمی‌رسد، بعد از آنی که از روی زمین عروج می‌کند و از میان مردم می‌رود، بعد از یکی دو قرن، بزرگ‌ترین قدرت‌های جهان آن روز در اختیار فکر مسیح قرار می‌گیرد؛ یعنی امپراتوری روم، امپراتوری عظیم روم در اختیار فکر مسیحی قرار می‌گیرد و امپراتور، خودش مسیحی می‌شود و مؤمن به دین مسیح می‌شود.

پیغمبر ما که در مکه آن قدر مورد فشار بود، سیزده سال شدیدترین شکنجه‌ها و وضع‌ها را برایش فراهم کردند، بعد می‌آید مدینه، آنجا حکومتی تشکیل می‌دهد، جامعه‌ای به وجود می‌آورد، نظامی مستقر می‌کند و انسان‌ها را به سوی کمال سوق می‌دهد و دشمنان بنیادی خودش را خرد می‌کند، بر زمین می‌زند، اما در سایه چه؟ در سایه ایمان و صبر. هروقتی که ایمان بود و صبر بود، ﴿بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا﴾^۲، اگر

۱. سوره مبارکه مائده/ آیه ۲۱

۲. سوره مبارکه آل‌عمران/ آیه ۱۲۵: آری اگر صبر کنید و پرهیزگاری کنید و به همین زودی بر شما بتازند، پروردگارتان شما را با پنج‌هزار فرشته نشان‌دار یاری خواهد کرد.

تقوا در ایمان همراه با عمل و صبر وجود داشت، آن وقت است که پیروزی می‌آید. و این یکی از سنت‌های عالم است، سنت پروردگار در تاریخ است. دیروز هم همین جور بوده، امروز هم همین جور است، فردا هم همین جور خواهد بود. همه قدرت‌های دینی، اگر توانسته‌اند به صورت قدرتی دربیایند یا باقی بمانند، در سایه ایمان و صبر بوده. امروز هم آن کسانی که دوست می‌دارند قرآن، اسلام، توحید، نبوت، اصول مقدس اسلامی، آنهایی که مایلند اینها بتوانند در دنیا سررشته و زمام زندگی مردم را در دست بگیرند، آنهایی که مایلند خدا را در دنیا حاکم ببینند، در خودشان دوتا مایه را نیرومند کنند؛ مایه ایمان و مایه صبر. اگر مایه ایمان و مایه صبر در ما نیرومند شد، **﴿إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾**، اما بدون ایمان و بدون صبر نمی‌شود.

این پاسخیست که ما به این دو سؤال می‌دهیم. سؤال اول این بود که آیا انبیای الهی مجموعاً موفق شدند یا ناکام شدند؟ می‌گوییم مجموعاً موفق شدند، همه انبیا. به دلیل اینکه می‌خواستند بشر را بالا بیاورند و بالا آوردند. البته بنده در مجالس و محافل گوناگونی که در درس، در تفسیر، در بحث‌های بعد از نماز، این مطلب را مطرح کردم، هرباری یک مثال می‌زدم، اگر بخواهم همه آن مثال‌ها را بزنم طول می‌کشد، یک مثالش را برایتان گفتم؛ بچه دبستانی.

انبیا در مجموع موفق شدند و کامیاب شدند، ناکام نشدند. و اما هر دانه‌دانه از پیغمبران، یعنی هر تک‌تک از نهضت‌های انقلابی الهی و توحیدی، آیا

آنها موفق شدند یا نه؟ می‌گوییم اینجا یک قاعده کلی وجود دارد. قاعده کلی این است که هرکدامی دارای ایمان و صبر کافی بودند، موفق شدند، هرکدامی دارای ایمان و صبر کافی نبودند، موفق نگشتند. حالا توجه کنید تا من این آیات قرآن را بخوانم. آیات بحث امروز از دوجاست، یکی از سوره رعد است و دیگری از سوره صافات است. (اجازه بدهید قبلاً این مطلب را بگویم؛ چون می‌ترسم فراموش کنم و خسته هم می‌شوم، ممکن است نتوانم بگویم. آقایان، این سفارش به من از طرف دوستان وابسته به این مسجد شد، خود من هم البته بی‌میل نبودم بگویم؛ در زمینه کمک به این مسجد که در جلسات قبلی، اوایل ماه، یک‌وقتی گفتیم، با وضعی که پیش آمده برای آن حیاط پشت و جایی برای خانم‌ها و مَمَر رفت و آمد خانم‌ها، و همچنین برای تشکیلات برق اینجا که ملاحظه کردید چقدر وضع برقمان نامرتب است، یک‌هوا وسط کار ما را می‌گذارد، احتیاج به کمک‌های زیادی دارد. بنده البته از کارهایی که خیلی برایم سخت است و درست هم این کار را بلد نیستم، این است که برای مسجد و نمی‌دانم این کارها از مردم پول بگیرم. این از کارهایی است که برای من بسیار مشکل است و درست هم بلد نیستم واقعه‌ش، می‌بینید که بلد نیستم، خود عملِ حالای من نشان می‌دهد، اما اجمالاً خواستم این را بگویم؛ آقایانی که امکانات مالی دارند، کوشش کنند، سعی کنند و این کار را هرچه زودتر تمام کنند. اینجا، این دوستانی که در کنار مسجد مغازه دارند، اینها آمادگی دارند برای اینکه کمک‌های نقدی آقایان را بپذیرند.

خواهش می‌کنم کمک نقدی یا تعهدات را به آنها مراجعه کنید و به خود من مراجعه کنید و همت کنند دوستان. این پولی‌ست که برای یک‌چنین کاری خیلی کم است، اگرچه که خب فی‌نفسه پول زیادی هست. این کار انجام بگیرد. این چیزی بود که آخر بحث می‌خواستیم بگویم و وسط بحث هم شاید یک‌قدری بی‌تناسب بود، اما چون دیدم که احتمال فراوانی دارد که فراموش کنم و حتماً فراموش می‌کردم، الآن یک‌هوا یادم آمد، گفتم الآن که یادم آمده بگویم. خب حالا یک صلوات بفرستید تا من آیات را بخوانم. صلوات حضار)

﴿قُلِ اللّٰهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾^۱ بگو خدا آفریننده همه‌چیز است. چون او آفریده، او می‌تواند بگوید عاقبتش چه خواهد شد. چون بعد می‌خواهد درباره عاقبت حق و باطل حرف بزند، قبلاً می‌گوید ما آفریدیم این جهان را، ما بلدیم سنت‌ها و قانون‌های تاریخ را، از ما بشنوید ﴿قُلِ اللّٰهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ بگو الله آفریننده همه‌چیز است، ﴿وَهُوَ الْوَاحِدُ﴾ اوست یکتا و یگانه، ﴿الْقَهَّارُ﴾ قدرتمند و نیرومند.

﴿اَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً﴾، دارد برایتان مثل می‌زند. به‌قدری زیباست این آیه از لحاظ جمله‌بندی عربی، متأسفانه کسانی که با زبان عربی آشنایی ندارند، این زیبایی را هم نمی‌توانند درست لمس کنند. قبلاً نمی‌گویم من دارم مثل می‌زنم، شما که گوش می‌کنید، نمی‌فهمید این یک تمثیلی است و به کجا می‌خورد، ملتفت نمی‌شوید، آخرش می‌فهمید چه خبر است، دارد

مثل می‌زند. ﴿أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً﴾ از آسمان آبی فرو فرستاد، بارانی، ﴿فَسَأَلَتْ أَوْدِيَهُ بِقَدَرِهَا﴾ رودخانه‌ها و جویبارهایی به اندازه‌های گوناگون جریان پیدا کرد. رودخانه‌های کوچک، رودخانه‌های بزرگ از آب باران جاری شدند. ﴿فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا﴾ این سیلی که در رودخانه‌ها جریان پیدا کرد، بر دوش خود کفی برآمده و برجسته را حمل کرد. شما وقتی که کنار رودخانه‌ای که آب سیل را دارد می‌آورد می‌ایستید، آنچه که می‌بینید آب نیست، کف است، آب در زیر کف است، این کف‌ها همین‌طور برجسته و خروشان بر روی این آبی که در رودخانه جاری‌ست، آب سیل، دارند خودنمایی می‌کنند. شما کف می‌بینید، زیر کف آب است.

برویم جای دیگری، مثال دیگر این است: ﴿وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ﴾ آن چیزهایی که در آتش آنها را می‌گیرانند، مثل مواد معدنی و مثل آهن، که در آتش می‌گذارند؛ ﴿ابْتِغَاءَ حَلِيَّةٍ أَوْ مَتَاعٍ﴾ برای اینکه آرایشی درست کنند، طلا را در آتش می‌گذارند تا اینکه زینت‌آلات درست کنند، آهن را در آتش می‌گذارند تا اینکه اشیایی درست کنند، مس را در آتش می‌گذارند تا اینکه چیزهایی درست بکنند. این چیزهایی که در آتش می‌گذارند تا از آن حلیه و پیرایه^۱ و زیور و متاع و کالا درست بکنند، در آنها هم ﴿زَبْدٌ مِثْلُهُ﴾ کفی هست همچون کف آب رودخانه. آنجا هم وقتی که این آهن را ذوب بکنند، می‌بینند که بر روی آن کف هست، آن هم یک کفی دارد،

۱. حلیه: جمع حلی، حلی زیوری است از سنگ‌های معدنی. پیرایه: آنچه زرگران برای زینت زنان می‌سازند.

طلا را که ذوب بکنند، آن هم یک کف مخصوصی دارد. آنجا کف بر روی آب بود، اصل چه بود؟ مادهٔ حیات بخش چه بود؟ آب یا کف؟ آب. اما چه در ظاهر به چشم می خورد؟ چه جلوه گری می کرد؟ چه خودش را بیشتر نشان می داد؟ کف.

اینجا وسیلهٔ مطلوب آیا آهن است یا کف، در ذوب آهن؟ طلاست یا کف، در ذوب طلا؟ البته که طلا، البته که آهن. کف چه کاره است؟ یک چیز طفیلی، یک چیز زیادی، اما کدام بیشتر به چشم می آید؟ آن کف، نه آن طلا و نه آن آهن. اینها درست شد، بلافاصله می گوید: **﴿كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ﴾** خدا حق و باطل را این جور نشان می دهد به شما، مثل حق و باطل را خدا این جور می زند برای شما؛ **﴿فَأَمَّا الزَّبَدُ﴾** یعنی آنی که شما دیدی که نمایان است، همان کف، آن باطل است. آنی که در زیر کف پنهان است، یعنی آب، یعنی طلا، یعنی آهن، آن حق است.

تا اینجای مثل را دانستی، دنبالهٔ مثل را از خدا بشنو که عاقبتش چگونه خواهد بود. **﴿فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً﴾** اما آن کفها به بیهوده و تلف و پوچی خواهد رفت، نابود خواهد شد. کف روی رودخانه همیشگی که نیست. یک لحظه هست، لحظهٔ دیگر نیست. آب را وقتی که در مزرعات باز کردی، از رودخانه آنچه که برای تو می ماند، آب است نه کف، کفش از بین می رود. **﴿فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً﴾** اما آن کف می رود به نابودی و پوچی، **﴿وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ﴾** اما آنچه برای مردم سود می بخشد، یعنی آن آب، یعنی آن آهن، یعنی آن طلا، آن مکث می کند

و می ماند در زمین، آن نابود نمی شود. **﴿كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ﴾** خدا مثل را این جور برای شما می زند. می خواهد بگوید حق می ماند. دعوت انبیا حق است، نهضت انبیا حق است و آن می ماند. باطل هایی که درمقابل انبیا سینه سپر می کنند، خودشان را نشان می دهند، سرکشی می کنند، هرزه پویی می کنند، آنها کَفَنَد، آنها حباب روی آبد، نابودشدنی هستند. این مثلی است که خدا می زند.

دنباله آیه همین مثل را پیاده می کند در زمینه مبارزات اجتماعی مسلمانان. می فرماید **﴿لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنَى﴾** برای آن کسانی که اجابت کنند پروردگارشان را نیکوترین عاقبت ها و پاداش هاست. عاقبت نیکو برای آنهاست. فرجام کار برای کسانی است که نهضت انبیا را اجابت می کنند. **﴿وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ﴾** اما آن کسانی که اجابت نمی کنند و به راه باطل گام می گذارند، آنها **﴿لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾** اگر همه روی زمین برای آنان باشد، **﴿وَمِثْلَهُ مَعَهُ﴾** همان اندازه هم اضافه و سرریز داشته باشند، **﴿لَا فِتْنَةَ لَهُ﴾** حاضرند آن را فدیة بدهند و خودشان را از مخمصه نجات بدهند. شما این را در تاریخ ندیدید؟ ندیدید درگیری های حق و باطل را که چگونه رهبران و سران باطل، مثل طوماری پیچیده شدند؛ آن وقت اگر می توانستند، حاضر بودند همه دنیا را بدهند و خودشان را، جانشان را، مقامشان را، نگاه بدارند. **﴿أُولَئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ﴾** برای آنان است بدترین حساب ها، **﴿وَمَا أُولَئِكَ بِمَشْهُورِينَ﴾** جایگاه آنان دوزخ است، **﴿وَبِئْسَ الْمِهَادُ﴾** و چه بد جایگاهی است. این آیات سوره رعد.

آیات سوره صافات را هم معنا کردیم در این نوشته‌ها، آن‌هم همین را می‌گوید. «وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ»^۱ قبلاً فرمان ما برای بندگان مرسل ما، یعنی پیامبران، از پیش گذشته و تمام شده. قبلاً تصمیم مقتضی و لازم را در مورد آنها گرفتیم. آن تصمیم چیست؟ «إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ» یاری‌شدگان آنها هستند. آنها فقط از طرف ما یاری می‌شوند. «وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ» سپاهیان ما هستند که پیروز می‌گردند. عرض کردم شرطش همان ایمان است و صبر. در میدان‌های پیغمبر، رسول خدا مردم را به صبر فرا می‌خواند. در میدان‌های امیرالمؤمنین، امیرالمؤمنین مردم را به صبر فرا می‌خواند. همیشه می‌گفتند صبر کنید. صبر در میدان جنگ یعنی چه؟ صبر در حال مبارزه یعنی چه؟ یعنی از مبارزه سست نشدن، یعنی تلاش را تمام نکردن، نصفه نگذاشتن، این معنی صبر است. اگر چنانچه مسلمانان عالم در راه پیشرفت‌های فرهنگی و پیشرفت‌های اقتصادی و پیشرفت‌های سیاسی، این دو عامل را، عامل ایمان را و عامل صبر را، امروز هم در پیش بگیرند، جامعه اسلامی از لحاظ فرهنگی و از لحاظ سیاسی و از لحاظ اقتصادی بر کفار و دشمنان دین غلبه خواهد کرد.

مسلمان‌ها گمان نکنند که مهر باطله بدنامی، عقب‌ماندگی، فقر، ذلت به پیشانی اینها خورده است، نه. گمان نکنند که دشمنان ضد دین و ضد اسلام در اطراف عالم، که همین قدرت‌های معارض جهانی هستند،

اینها همیشه باید بر گردهٔ مسلمانان سوار باشند و به آنها زور بگویند و از آنها کار بکشند؛ نه، هرگز چنین نیست. اگر مسلمانان عالم، اگر کشورهای اسلامی، اگر توده‌ها و ملت‌های مسلمان و خلاصه اگر امت عظیم اسلامی که امروز ششصد، هفتصد میلیون جمعیتند، اگر ایمان پیدا بکنند، اگر صبر را هم برای خود ذخیره بکنند، بر همهٔ جهان پیروز خواهند شد؛ و این است توصیهٔ قرآن به همهٔ مسلمانان در همهٔ زمان‌ها. این حاصل بحث امروز ماست. خواستم بدانید شما که فرجام نبوت‌ها به نیکی‌ست. خواستم بدانید از قرآن این مطلب را که نبوت‌ها و قیامشان بالاخره پیروزمند خواهند بود و ما امروز دنباله‌روی پیغمبرانیم، چرا ملت‌های اسلامی احساس ضعف بکنند؟ چرا؟ چرا شما احساس حقارت بکنید؟ چرا گمان می‌کنید که همیشه دشمنان دین می‌توانند بر ملت‌ها و کشورهای اسلامی پیروز شوند؟ چرا؟ نه؛ این جور نیست، بلکه درست به عکس است، منتها شرطش این است که ما ایمان و صبر داشته باشیم. پس از جلسهٔ امروز این استفاده را لاقلاً عملاً برده باشیم، معنای صبر را بدانیم و ایمانمان را هم سعی کنیم در خودمان کامل کنیم.

بحث امروز ما تمام شد. خواهش می‌کنم توجه کنید، قسمت عمده و مهم برنامهٔ ما از حالا به بعد است. بنده همین‌جا یک تذکر بدهم. بنده، قبل از آنی که تلاوت قرآن به وسیلهٔ تلاوت‌گران عزیز ما شروع شود، این آیات را برایتان ترجمه می‌کنم، مقدمه‌چینی می‌کنم تا وقتی که قرآن را می‌خوانند، شما معنایش را بفهمید. جناب آقای فاطمی تلاوت‌گر

عزیز ما، قاری عزیز ما، امروز بیایند، تشریف بیاورند؛ اگر آمدند، تشریف بیاورند.

پروردگارا! به محمد و آل محمد، ما را از دنباله‌روان پیامبران قرار بده. پروردگارا! به محمد و آل محمد، مایه قوی و غنی از ایمان و صبر در ما به وجود بیاور.

پروردگارا! ما را از ثمرات ایمان و صبر برخوردار بگردان. پروردگارا! به محمد و آل محمد، ملت‌های مسلمان و مسلمانان همه جهان بر دشمنانشان پیروز بگردان.

پروردگارا! به محمد و آل محمد، آن کسانی که در هر نقطه‌ای از جهان برای تضعیف مسلمانان، برای تحقیر مسلمانان، برای عقب نگاه داشتن مسلمانان، به هر صورتی تلاش و فعالیتی دارند، نیست و نابودشان بگردان.

پروردگارا! به محمد و آل محمد، در هر نقطه‌ای از جهان، هر یک از مردمانی و انسان‌هایی که به سود مسلمانان و به سود اسلام و به سود افکار عالیّه اسلامی تلاش و فعالیتی را تعقیب می‌کنند، موفق و مؤیدشان بگردان.

پروردگارا! دست دشمنان دین را از کشورهای اسلامی و از ملت‌های اسلامی کوتاه و مقطوع بفرما.

پروردگارا! به محمد و آل محمد، دست دشمنان سرسخت لجوج دین و مسلمین و همه بشر، یعنی یهود را از سر بشریت کوتاه و مقطوع بگردان.

پروردگارا! به محمد و آل محمد، ما را پیروان واقعی و دنباله‌روان محمد و آل محمد قرار بده.

پروردگارا! هر روز از عمر ما را از روز قبلی آگاه‌تر، عالم‌تر، جدی‌تر، مؤمن‌تر و صبورتر بگردان.

پروردگارا! به محمد و آل محمد، همهٔ مظلومان و ستمدیدگان جهان را مورد حمایت قرار بده.

همهٔ ظالمان و ستمگران جهان را نابود و سرکوب و منکوب بگردان، دل‌های ما را به سوی خودت هدایت بفرما،

روح‌های ما را با ذکر و یاد خودت آباد و معمور بگردان،

قصد و نیت ما را از این گفتن و شنیدن و نشستن و برخاستن، خالص برای خودت بگردان،

شرک و نفاق و ریا را از ما دور بگردان.

پروردگارا! به محمد و آل محمد، زندانیان بی‌گناه را در هر نقطه‌ای از نقاط عالم که هستند، به زودی زود، خلاصی عنایت بفرما.

پروردگارا! به محمد و آل محمد، همهٔ خواسته‌ها و آرزوهای صحیح و معقول و منطقی جامعهٔ مسلمانان را برآورده بفرما.

و همهٔ گرفتاری‌های شخصی و فردی را از میان مسلمانان برطرف بگردان.

(مطلبی که می‌خواستم عرض بکنم، یکی همین موضوع مسجد است که می‌خواستم تکرار کنم و عرض کنم که ما از کمک‌های معمولی که گاهی در مساجد استفاده می‌شود، نخواستیم استفاده کنیم.)

سه شنبه بیست و یکم ماه رمضان ۱۳۹۴ هجری قمری

راهی که انبیا و مردم را بدان دعوت میکنند، راهی طبیعی و فطری انسان است و حرکت مردم در آن راه حرکتی طبیعی است و لذا با سهولت و سهولت بیشتری انجام میگردد. نظام های جابر و جاهلی که مردم را از این راه دور میکنند کاری بخلاف طبیعت و فطرت آدمی انجام میدهند بجهت ناپایداری و نعلوم نزوال اند. از این جا میتوان فرجام کار انبیا و نبوت ها را دانست ...

نفاذ است

برخوب نظرهای تنگ مایه و سطحی، حرکت انبیا و حرکتی ناموفق نبوده و باطل که راه نفاق انبیا است بر تاریخ بشری و سایر آن حکمت و این انبیا الهی بوده اند که از آغاز تا کنون توفیق یافته اند بشر را بر عمارت سیری که خرد مغفولانسته اند هدایت کنند. و از این پس نیز تا آخر جهان بر همین قیاس و تکرار خواهد بود. هر کلام از این پیام آوران حق، در قطعه ای از این نوار میزند. نوار تاریخ بشر را پیش راننده و سیر را بسوی هدف خلقت انسان که تعالی و تکامل جامعه ای بشری است، تسهیل و تسریع کرده اند و هنگامی که پس از روزگاری تلاش و مبارزه بی امان از این جهان، بجهت رضع و بر اثر هر عملی رضای بسته اند. در آخرین نقطه ی مأموریت و رسالت خود، با امانت خدائی، امانت هدایت بشر، را بر رسول و مامور بعد از خود سپرده و خود مرتقا نه چشم بر هم نهاده اند ... و چنین شده است که در این دوران تاریخ، بشر از همیشه ی عمر نمند خود، بر اثر هشجاری و آگاهی که همان نیز از آرد عورت پیامبران است. برای آنان خوشبین تر و چه فدای آنان نزدیکتر است ...

و بر همین عنوان، این سیر طبیعی ادامه خواهد یافت تا روزی که بدست آخرین حجت الهی، آخرین گام در راه توفیق و ارشاد بشر برداشته شود و بشریت بی هیچ مانع و رادعی در بزرگراه تعالی و تکامل بی پایان خویش گام گذارد و با سرعتی بیش از همیشه، بمرکت مبارک خویش ادامه دهد ... و اینست فحیام واقعی نبوت ها و راهشان ...

نکته ی بسیار مهم آن اینست که موفقیت های مرحله ای در گرو دو عامل بسیار تعیین کننده است: ایمان و صبر. شکست های انسانی راه بر اثر فقدان این دو عامل و پیروزی های درخشان بر اثر تکیه بر گرفتن آن بوده است. آیات اسید بخش و سنت غمناک زیر، بخشی از آیات مبشر قرآن در این زمینه است:

قُلْ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ - بگو خداست آنچه بدینده هر چیز را و بیگانه ی مقصد راست.

أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا - از آسمان آبی فرستاد پس روان گشت جویهای با اندازه ی خود.

فَاخْلَعْ سِلْسِلُكَ رَبِّدًا رَابِعًا - پس این سلسله کنی انبوه و نمایان را با خود حمل کرد

وَمَا يُؤْتِدُونَ عَالِمِينَ فِي الظُّلُمَاتِ أَيْمَانًا حَلِيقَةً - و آنچه را در آتش میافروزند همچون آهن یادگیرنده مواد آبی با پیرایه

کالائی، بهت آورند، نیز، کنی همانند آن هست

سب

كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَيَّ وَالْبَاطِلَ - خدا حق و باطل را بدینگونه می نمایاند .

فَأَمَّا الزُّبُرُ فَيَزْهَبُ جَمَازًا - اما آن کف ، هرگز میرود و نابود و سست نشی مگردد .

وَأَمَّا مَا يَمِيعُ النَّاسِ فَنَكِلُكَ فِي الْأَرْضِ - و اما آنچه مردم را سود میدهد (مانند آب حیریا یا فلز و ماده می معدنی)

در زمین باقی میماند

كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ - اینگونه خداوند مثل ها را نموداری سازد .

بَلَدًا بَيْنَ امْتِعَاتِهِمُ الْحَيِّ - برای آنالکه پروردگار خورشید یا سنج مثبت گویند ، نیکوترین در جام است .

وَأَنْذِرْ لِمَنْ يَشَاءُ - و آنالکه بدو یا سنج مثبت نداده اند .

لَوْ أَنَّ لَهُمْ مِثْلَ الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدُوا بِهِ - اگر همدی ثروت و قدرت روی زمین را با همتا آن ، مانک باشند

حاضرند آن را فدیه دهند (تا از زنجار بدخوشی درمان یابند)

أُولَئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْمَوَاقِبِ - و برای ایشان حسابی ناخوش آید است .

وَمَا لَهُمْ حِمْيَرٌ مِّنْ عِثْمِ الْبِهَادِ - پناهگاه آنان دوزخ است و حیه بدجا بگا هی است . (رعد: آیه ۱۷-۱۸)

وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الرَّسُولِ - یقین که فرمان ما از پیش صادر گشته برای بندگان فرستاده مان .

رَأَيْتُمْ لَهُمُ الْمُصَوِّرُونَ - که ببینان هم ایشان یاری شدگان میباشند

وَأَنْذِرْ لَهُمُ النَّارَ - و ببینان سپاه ما پروردندان میباشند

فَقَوْلُهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ - پس از آنان روی بگردان تا زمانی

وَأَبْصُرُهُمْ صُورًا يُصْعِقُونَ - و آنان بنگر که درآمده آنان خود نیز خواهند نگرست

أَفَعَدَابِنَا يُسْتَعْمَلُونَ - آیا در عذاب ما شتاب میگیرید ؟

فَإِذَا نَزَلَ بِصَاحِبِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنذِرِينَ - چون برایشان فرود آید - بلا پروردگاریم داده شدگان .

وَقَوْلُهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ - و از آنان روی بگردان تا زمانی

وَأَبْصُرُهُمْ صُورًا يُصْعِقُونَ - و آنان بنگر که درآمده آنان خود نیز خواهند نگرست .

سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ - نترس و مبراست پروردگار تو - صاحب عزت و قدرت - از آنچه توصیف میکنند

(صافات: ۱۷۱ - ۱۸۰)

بهاء سه ریال

